

دست‌های کوچک دعا

همه‌ی ما آدم‌ها با خدای خودمون راز و نیاز و به‌عبارتی دعا می‌کنیم اما هرکسی با زبون خودش و براساس آرزوهای کوچک و بزرگش، از او طلب کمک می‌کنه. جالب دیدیم نمونه‌هایی از دعاها و درد دلای شما بچه‌های عزیز که پاک‌ترین موجودات این دنیا هستین رو از زبون خودتون چاپ کنیم.

ای خدا! من بعضی وقت‌ها یادم میره به یاد تو باشم ولی خدایا! کاش تو همیشه به یاد من بیفتی و یادت نرو! (شقایق، ۹ ساله)

خدای عزیزم! سلام. من پارسال با دوستم در خون‌ها را می‌زدیم و فرار می‌کردیم. خدایا! منو ببخش و اگه مُردم، به‌خاطر این کار، منو به جهنم نبر چون من امسال، دیگه این کار رو نمی‌کنم! (دلنیا، ۱۰ ساله)

آرزو دارم به‌جای این‌که من به مدرسه بروم، مادر و پدرم به مدرسه بروند. آن وقت آن‌ها هم می‌فهمیدند که مدرسه رفتن چقدر سخت است و این‌قدر ایراد نمی‌گرفتند! (هدیه مصدری، ۱۲ ساله)

خدایا! به من یه عروسک بده. خدایا! به داداشم هم یه ماشین پلیس بده! (مریم، ۶ ساله)

خدایا! هرچی می‌خورم، بزرگ نمی‌شم! کمک کن تا خیلی خیلی بزرگ شوم! (محمدحسین، ۷ ساله)

من دعا می‌کنم که خودمان نه، همه‌ی مردم جهان در روز قیامت، به بهشت بروند. (المیرا، ۱۱ ساله)

خدایا! چرا حیوانات درس نمی‌خوانند اما ما باید هر روز درس بخوانیم؟ در سال جدید، دعا می‌کنم آن‌ها درس بخوانند و ما مثل آن‌ها استراحت کنیم! (نیشتمان، ۱۰ ساله)

خدای مهربان! من یک جفت کفش می‌خوام که بنفش باشد و موقع راه رفتن، تق تق کند! (رؤیا، ۷ ساله)

پرتال جامع علوم انسانی





نگین مهرداد

نجریه های کودکان



یه روز من، ۲ تا نارنگی به یه اندازه انتخاب کردم و هر ۲ رو پوست کردم و توی طاقچه ای اتاقم گذاشتم. پرده ی اتاق برای هر ۲ نارنگی، یه رنگ بود و گرما و موقعیت نور، یکسان. به یکی از نارنگی ها، حرفای خوب می زدم: «چقدر تو زیبایی! دوستت دارم! خیلی دوست داشتی



و مهربونی» و به دیگری حرفای بد می زدم: «چقدر ازت بدم میاد! اصلاً دوستت ندارم، خیلی زشت هستی و...» بعد از چند روز، دیدم نارنگی که حرفای بد بهش زدم، کوچیک شده اما نارنگی دیگه همون طور تر و تازه مونده.

عکس نارنگی هایی رو که حالا می بینین، بعد از یه ماه گرفته شده؛ نارنگی که تر و تازه و سالم مونده، اون نارنگی هست که حرفای خوب بهش گفتم و نارنگی دیگه که کپک زده و کوچیک شده، نارنگی هست که حرفای بد بهش زدم!

همه ی موجودات زنده حتی ما انسان ها هم تحت تأثیر حرفا قرار می گیریم؛ با این تفاوت که ما انسان ها از داخل کپک می زنیم.

امیدوارم همه ی ما از این به بعد، حرفای خوب بزنیم و حرفای خوب بشنویم.

بچه های عزیز!

شما می تونین مثل این دوست مون هر مطلب قشنگ و ادبی یا داستانی که دوست دارین، برامون بنویسین و به آدرس پستی مجله (تهران، صندوق پستی ۸۸۶-۱۹۶۱۵) یا به ایمیل (sarmady@shadkami.com) بفرستین تا با عکس و اسم فوتتون، چاپ بشه.



تهیه و تنظیم: شبنم کاظمی اصل

کودکانه

من خدا را خیلی دوست دارم چون او نعمت های زیادی به ما بخشیده است. به خاطر تمامی نعمت هایی که برای ما به وجود آورده و می آورد، از او ممنون هستم. او نعمت هایی به ما بخشیده که کس دیگری نمی تواند آن را برای ما به وجود آورد. از وقتی که به دنیا آمدم، او را دوست دارم. از وقتی که چشم باز کردم، حرف زدم و راه رفتم و فکر کردم، او را دوست دارم. از نعمت های او ممنونم و همیشه شکر او را به جا می آورم.

سروناز رضامحمدی

